



پنج‌شنبه ۱۵ شهریور ۱۳۹۷ • شماره ۱۱۳۱

حدیث‌روز

حضرت فاطمه(س): هر کس عبادات و کارهای خود را خالصانه برای خدا انجام دهد، خداوند بهترین مصلحت‌ها و برکات خود را برای او تقدیر می‌کند.

بحار الانوار

ذکر روز پنج‌شنبه

صد مرتبه «لا اله الا...الملك الحق المبين»

ذکر روز جمعه

صد مرتبه «اللهم صل علی محمد و آل محمد»

در محضر بزرگان

دست‌مادر تان را ببوسید

مرحوم آیت‌ا... مجتهدی تهرانی فرموده‌اند: «اگر می‌خواهید در زندگی موفق باشید و از آن لذت ببرید، به پدر و مادر تان نیکی کنید، خصوصاً به مادر. دست‌اورا ببوسید، دل‌اورا به دست‌آورید و بدانید اگر آن‌ها از تورا ضعی باشند، خدا هم از تورا ضعی خواهد بود و اگر خدایی نکرده آن‌ها را از خود برنجانی، خداوند را از خود ناخشوند کرده‌ای.»

بر گرفته از کتاب «آداب الطلاب»

ریشه ضرب‌المثل

چون بد آید هر چه آید بد شود

وثوق الدوله از رجال سیاسی عصر قاجار است. زمانی در حال شکست سیاسی و شاید تبعید، باحالی‌زار با خود رواش به طرف شمال در حرکت بود؛ در بین راه گاوی با شاخ خود بهر ادیانور خودروی او می‌کوبد و خودرو از کار می‌افتد. او که همه بدبختی‌ها سرش خراب شده بود، شعری را متأثر از وضعیت خود سرود که مصرع اول آن تبدیل به مثل شد. بیت اول این شعر چنین است: «چون بد آید هر چه آید بد شود

یک بلا ده درد ده صد شود
این مثل معمولاً هنگامی به کار برده می‌شود که انسان با مشکلات متعددی مواجه می‌شود.

بر گرفته از کتاب «فرهنگ‌نامه امثال و حکم ایرانی»
گر آواری آمین خضری‌ایی

کاریکلماتور

رضا واورسته

- * ماهیگیر، حق‌آب و گل‌راز ماهی گرفت.
- * ماشین تورم، ترمز بریده‌است!
- * کارتن خواب روزها کارتن جمع می‌کند، شب‌ها پهن می‌کند.
- * تورم یک لحظه آرام و فقر ا ندارد!
- * همراه با هواپیما بلیت‌هم «اوج» گرفت.

بریده کتاب

انسان حریص

ماچنان زندگی می‌کنیم که گویی همواره در انتظار چیزی بهتر هستیم، حال آن‌که اغلب آرزو می‌کنیم ای کاش گذشته باز گردد و بر آن حسرت می‌خوریم. ما به زمان به سان چیزی نظر می‌کنیم که باید در گذرد و در این رهگذر ما را به اهداف و خواسته‌ها مان رساند.

بیشتر مردم هنگامی که به پایان کار می‌رسند و نظری بر گذشته می‌افکنند، در می‌یابند که سرتاسر زندگی‌را چون چیزی گذرا زیسته‌اند و با حیرت مشاهده می‌کنند که آن چه بی‌اعتنا از کنارش گذشته‌اند و لذتی از آن نبرده‌اند، همان زندگی‌شان بوده یعنی همان چیزی که به خاطرش زندگی کرده‌اند... آه، چه مخلوق حریص و سیری‌ناپذیری است این انسان!

بر گرفته از «جهان و تأملات فیلسوف، اثر آرتور شوپنهاور

قرار مدار



اندکی صبر

جاده عشق

احسان حسین غلامی

هر شب
مسافر رویاهای توام
دل‌سیرده به جاده عشق
امتداد نگاهم
به انتهای این راه‌است
امانی‌دانم
چرا این اتوبوس
به مقصد نمی‌رسد

دنیا به روایت تصویر



گاردین| جمع‌آوری نمک دریایی، فرانسه

فتوشعر انتظار



باخانمان

رکورد از دواج

زهرافرنیا طنزپرداز

از اون جایی که هفته آخر قبل محرم، هنوز تابستونه، برنامه‌ها شدیداً پیچیده و فشرده شده. به خصوص عقد و عروسی‌ها به جوری سرعت گرفتن انگار که قبل محرم عروسی نکنن امتیاز این مرحله رونمی‌گیرن. مثلاً دختر عمه با یام بعد از شش سال عقد و گذشت سه ماه از تابستون، بهو یادش افتاده چهارشنبه آخر ذی‌الحجه عروسی کنه و هول هولکی تالار و آرایشگاه و میوه و کارت گرفته، پررو پررو پدر منویه اتفاق بانو دعوت کرده. چرا؟! «چون ببخشید ما عروسی‌مون کوچیکه» واقعا این ستون بی‌فایده‌است. من هر هفته پنج‌شنبه‌ها تا یکد می‌کنم چقدر مجرم، اون وقت دختر عمه محترم با یام ظاهر! گوش نمیده. یعنی مجرد بودن به فایده هم داشت که عروسی مجبور بودن دعوت کنن، این قانون رو هم مثل ز بغل در پراید که سایپا از آشنن‌ها کمش کرده، از عروسی‌ها کمش کردن.

حالا از رکورد شش سال و سه ماه دختر عمه با یا که بگذرم می‌رسیم به رکورد دو هفته و سه روز نوه خاله مامان. بله این زوج جوان دهه هفتادی موفق شدن بعد از دو هفته خواستگاری و آشنایی، بقیه داستان رو موکول کنن به بعد از محرم و صفر. یعنی الان عروسی می‌گیرن، شناخت بیشتر می‌دارن برای بعد عروسی. اصلاً گل‌شاخ تا برای زندگی مشترک. خسته نباشید دلاوران. تا وقتی که کارت عروسی‌تون «به اتفاق خانواده» است، برین که من پشتونم. جز این دوزخ مثال زدن، بیست و هفت زوج دیگه هم توی این هفته آخر عروسی دارن که ما نسبت به نزدیکای رابطه فامیلی‌مون و فاکتور مهم «به اتفاق خانواده»، با یام پولوم پلیج کرده و هفت، هشت تا از درشت‌هاش رو جدای کنیم که حضور سبز خود را به هم برسانیم! اما این قضیه چه مشکلی داره؟ مشکل اول این که آقا من چی ببوشم؟ یعنی باید هفت، هشت تا لباس مجلسی داشته باشم و هفت، هشت تا لباس مهمونی برای پاختی. چون دیگه اداره که نیست آدم هر روز همون لباس رو ببوشه. گفتن نداره که همین تک عروسی‌ها در میان. مشکل بعدی کادو دادنه. وقتی عروسی‌ها در سطح سال تقسیم بشه، پدر کم کم پول جمع می‌کنه و کادو می‌ده. وقتی همه عروسی‌های دنیا جمع بشه توی یه هفته، ما از کجا پول بیاریم که برای همه‌شون ساعت دیواری یا پتوی طرح پلنگی بخریم؟ اونم توی این وضع بد اقتصادی.

خلاصه همه اینا رو گفتیم که خاطر نشان کنم ۱۶۸ ساعت یا ۱۰ هزار و خرده‌ای ثانیه یا صد هزار صدم ثانیه مونده. برای یه دواج سالم قبل یا بعد محرم و صفر، کسی هست؟

از شما

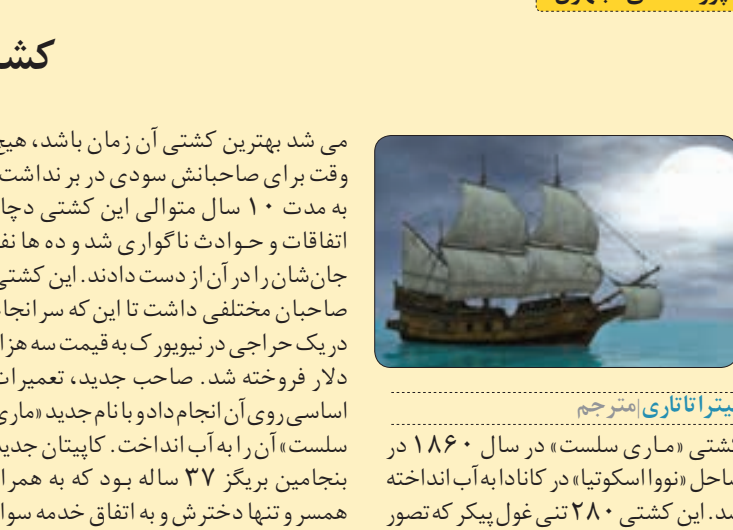
مخفیگاه

نوبت من بود که قایم بشم، سریع دویدم و توی ماشین لباس شویی قایم شدم. جایی که آدم‌های زیادی جانی‌شن و کسی اون جا رو نگاه نمی‌کنه. صدای قدم‌هایی که به سمت من می‌ومدن رو می‌تونستم بشنوم... پاهام شدن و صورت یک مرد از پشت در پلاستیکی دیدم می‌شد. دستش رو به سمت بالا حرکت داد و ماشین روشن شد...

ارسالی از مخاطبان

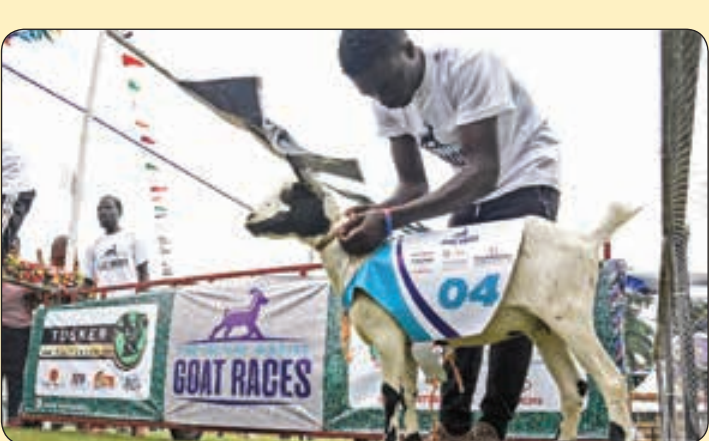
پرونده‌های مجهول

اینجستهدا



میتراتاتاری امیرحم

کشتی «ماری سلست» در سال ۱۸۶۰ در ساحل «نووا اسکوتیا» در کانادا به آب‌انداخته شد. این کشتی ۲۸۰ تنی غول‌پیکر که تصور



فرانس پرس| مسابقات بز دوانی، اوگاندا

تایخند

- ملت یک جوری رفتن تو سایت سایپا برپاید بخرن که خود سایپا فکر کرد بنز پیش فروش کرده!
- ۱۰ سال پیش عروسی پسر خاله ام دو تا سکه تمام یکی به خودش و یکی به زنش کادو دادم که شد ۴۰۰ تومن و کادوی مسخره‌ای به حساب می‌ومد. الان باید برم از حلقو مشون بکشم بیرون و بگم اینا مسخره بودن؟!!
- تورو خدایه مسئول هر چه سریع‌تر بیاد تو تلویزیون بگه این دلار ۱۵ هزار تومنی و این سکه ۵ میلیونی حبابه تا خیالمون راحت بشه!
- الان تو این وضعیت و قیمت‌ها اگر گوشت رو بزتن فکر کنن تنهار اهی که می‌تونی باز گوشتی دار بشی اینه که تو هم گوشتی یکی دیگه رو بزنی!
- اوضاع مثل بازی برزیل - آلمان شده که برزیل چهار می‌رو خورده بوده و مافکر می‌کردیم دیگه بیشتر نمی‌خوره!
- نشستم حساب کردم دیدم تنها دلخوشی که برم مونده اینه که دیگه مدرسه نمیرم!
- قیمت دلار کم کرداره می‌رسه به رتبه کنکورم!
- ما که نمی‌خواهیم، کاش می‌شد حداقل سیستم خواب بدن مون رو در بیاریم مثل کلیه بفروشیم و پولش رو بزنییم به یه زخمی!
- ایده‌پرداز استفاده از تخم شربتی به عنوان جاذب در پوشک بچه برای کاهش قیمت و قطع وابستگی به خارج!
- کوچیک که بودیم از ترس آمپول نمی‌رفتیم دکتر، الان که بزرگ شدیم از ترس پول‌ویزیت دارو!

تا حالا دقت کردین



دور دنیا

روش عجیب پولدار شدن



دیلی-میل - جسیکا، زن استرالیایی و مادر سه فرزند، از راه عجیبی سالانه حدود ۶۰ هزار دلار درآمد دارد. او آدم‌های تنها و افسرده‌را در آغوش می‌گیرد و بابت این کار از آن‌ها پول دریافت می‌کند. او می‌گوید عده زیادی در دنیا هستند که هیچ‌کس را ندارند و با این کار به آن‌ها اعتماد به نفس و محبت می‌دهد.

شهر مجازی که بسیار شبیه به واقعیت است

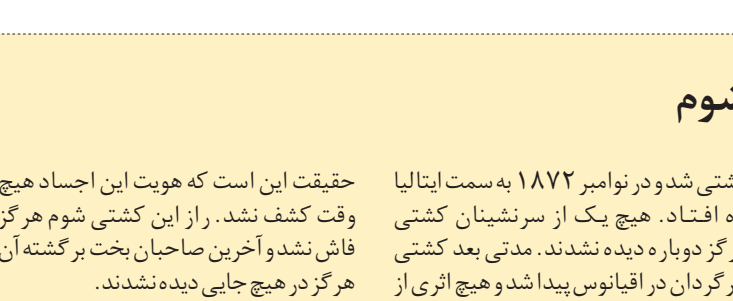


آدیتی سنترال - گروهی از علاقه‌مندان به تولید فیلم‌های مجازی در ژاپن، سه سال است روی پروژه یک شهر مجازی با جزئیات یک شهر واقعی کار می‌کنند. آن‌ها موفق شده‌اند در بازی رایانه‌ای «سایماسیتی» شهری بسازند که با دیدن ویدئو عکس‌های آن، هرگز فکرش را نمی‌کنید این شهر واقعا وجود ندارد! «سایماسیتی» در سال ۲۰۱۶ معرفی شد. ظرفیت‌های بسیار زیاد و جزئیات به کار رفته در این شهر مجازی به قدری اعجاب‌آمیز و حیرت‌آور است که هیچ‌کس باور نمی‌کند یک شهر واقعی نباشد.

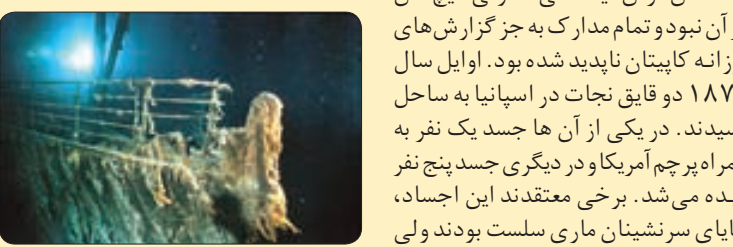
بزرگ‌ترین اسکیت‌بورد دنیا



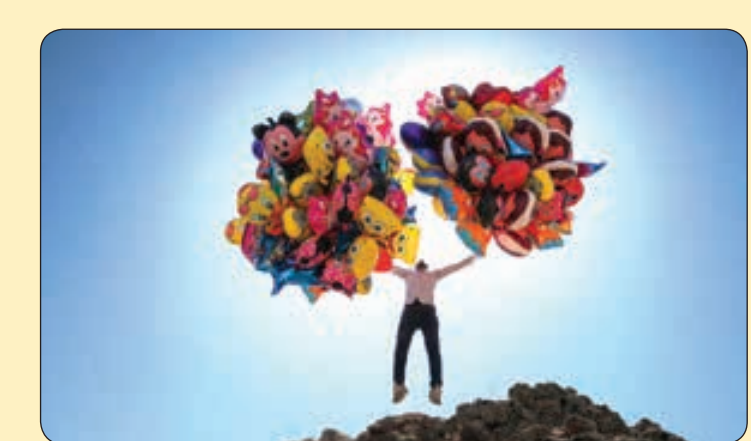
گینس ورلد رکورد - کارخانه تولید اسکیت در آمریکا برای شهرت بیشتر و فروش محصولاش، تصمیم گرفت رکورد جدیدی را ثبت کند. این کارخانه به تازگی بزرگ‌ترین اسکیت‌بورد دنیا را با همان استاندارد اسکیت‌بوردهای کوچک‌تر تولید کرده و توانسته است در کتاب گینس، صاحب رکورد شود. این اسکیت‌بورد ۱۱/۵ متر طول، ۲/۶۴ متر عرض و ۱/۱۰ متر ارتفاع دارد.



حقیقت این است که هویت این اجساد هیچ وقت کشف نشد. راز این کشتی شوم هرگز فاش نشد و آخرین صاحبان بخت برگشته آن هرگز در هیچ جایی دیده‌نشدند.



صبح ایستا، پور دانیلدا



تلگرافا| بادکنک فروش شاد! ترکیه

تفال

ای پیکر استان خبریار ما بگو
ما محرمان خلوت آنسیم غم‌مخور
بایار آشنا سخن آشنا بگو
احوال گل به بلبل دستان سرا بگو

کله جغوفی

آق کمال ثبت‌نام نمی‌کند

آق کمال| همه کاره و هیچ کاره

نِدرُم؟ و خه وخه دِیزِم رفت «خواسِتم لپ‌تا پره بِنِدم که دستشه گذاشت لای صفحه و گفت: «نکن ای کارته! مخوام شراکتی با هم بخرم، مو دو تومن دِرم، بقیه‌اش هم تو بدار. مدنی همی الان فیشش ره چقدر بالاتر مخرن؟ از سود همت میه؟» لپ‌تا پر ه از دستش کیشِدم بیرون و گفتم: «جان ما دست بردار، خسته ترفتی از ای کارهای خلی؟ و خه کاملیا خانم دم در منتظرمه...» چشماش چهار تا شد و گفت: «خالی نبند، دِیْدم عیالت رفت بیرون.» گفتم: «رفت بری مادرش چیزی بخره، الان بر مگرده. و خه...»

با ناامیدی ورخاست و گفت: «تو کی بودی دگه، خسیس! خب بیا شراکتی سکه پیش خرید کنم... اصلاً بیا شریک شو با هم آب معدنی شلی بخرم و بریزم تو بازار، یا پوشک و دستمال توالت و شیر خشک بخر بریز تو انبار مغازه ما، گیرون که رفت سودش نصف نصف...» در خانه ره باز کردم و همو جور که بدرقه‌اش مکر دِم گفتم: «برار گلم، چند بار باید بهت بگم مو اهل ای کار آنِستُم، تو نیم دست وردار...» مخواست حرف بز نه که کاملیا خانم تو را میله‌ها ظاهر شد. فوری گفت: «پس یادت بشه وقتی سایت باز شد خِیزَم کنی که اسم بیونِسیم تو را دانشگاه، به قول جان؟» از کی تا حالا شما مسئول خرید ماشین بری مورفتی؟ خُودم چلاقم با ای کار ره یاد

مسابقه‌این‌کیه

مسابقه خار جکی!

سلام. این بار یک چهره خارجی رو انتخاب کردیم. اگه یه ذره سرتون تو اخبار و سیاست باشه، حتما می‌شناسیدش. عکس و کاریکاتوری هم که این ج‌امی ببیند آقای عبدا... رمزبانی برنده مسابقه قبل هستن که دوباره بهشون تریک می‌دیم

یادآوری‌روش مسابقه: شما باید تشخیص بدین کاریکاتور به هم ریخته چاپ شده کیه و اسمش رو تا شنبه شب برای ما به شماره ۲۰۰۹۹۹۹ پیامک کنید. جواب رو دوشنبه همین ج‌امی ببینید. بین کسانی که جواب در ست‌رو بفرستن، قرعه‌کشی می‌کنیم تا یک نفر برنده معلوم بشه و به عنوان جایزه، کاریکاتور برنده رو پنج شنبه هفته بعد همین جا خواهید دید. خوش باشین همیشه.



حکایت

ثروتمند نادان

شخص ثروتمندی خواست بهلول را در میان جمعی به سُخره بگیرد. به بهلول گفت: «هیچ شباهتی بین من و تو هست؟» بهلول گفت: «البته که هست!» مرد ثروتمند پرسید: «چه چیز ما به همدیگر شبیه‌است؟» بهلول پاسخ داد: «دو چیز ما شبیه‌یکدیگر است، یکی جیب من و کلدۀ تو که هر دو خالی است و دیگری جیب تو و کله من که هر دو پر است!»

بر گرفته از «حکایت‌های بهلول دانا»

ماوشما

راه‌های ارتباطی ما: پیامک ۲۰۰۹۹۹و ۰۹۲۱۵۲۰۳۹۱۵ در تلگرام

